

کیایان چلاویو و گسترش قلمرو حکومتی آنان در دوره صفوی

محمدرضا نصیری / مهدی فیضی سخا**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

چکیده:

با فروپاشی حکومت تیموری و آق قویونلو، از یک سو، و آغاز قدرت‌گیری صفویان، از سوی دیگر، بسیاری از حکومت‌های محلی از موقعیت به وجود آمده و خلاء قدرتی توانمند و اثبات در ایران، استفاده نموده، و به خصوص به موازات صفویان، در صدد گسترش قلمرو حکمروایی خود به ماورای محدوده جغرافیایی قدرت نیم‌بند خویش برآمدند، با توجه به این وضعیت، نخستین دهه از حکومت صفوی صرف از میان برداشتن باقیمانده این قدرت‌ها و سرکوب حکام و فرمانروایان محلی در ایران شد، که تقریباً از سال ۹۰۷ تا ۹۱۶ هجری قمری به طول انجامید.

از جمله مهمترین این تلاش‌ها، که به دلیل حمایت مستقیم آق قویونلوها، در این زمان از اهمیت به‌سزایی برخوردار گردید، تکاپوی خاندان چلاوی به منظور کسب جایگاهی فرماندهی است که در ابتدای قدرت‌گیری حکومت صفویان، در طبرستان صورت گرفت، و با تصرف ایالت مهم ری، مشغله ذهنی پادشاهی صفوی را فراهم آورد، اهمیت این مسئله برای صفویان، تا جایی بود، که سایر برنامه‌ها و اهداف ایشان را تحت الشعاع خود قرار داد، و شاه اسماعیل را مجبور کرد تا مشخص کردن تکلیف آن، که به سرکردگی امیر حسین کیا چلاوی صورت گرفته بود، سفر خود به فارس را کنه کند و بر حل این چالش تمرکز نماید. در نتیجه این استراتژی، صفویان پس از مواجهه با مشکلات فراوان، توانستند، منطقه طبرستان را تصرف نموده و بعد از بازپس‌گیری ری، آخرین تلاش چلاویان در جهت بسط قدرت در خارج از حوزه حکومتی خویش را، در نطفه خاموش کنند، بر همین اساس هدف این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و بررسی منابع مورد نیاز، این است که چگونگی این تلاش‌های چلاویان را، در جهت عملی نمودن اهداف مورد نظر، تبیین و تشریح نماید.

کلید واژه: چلاویان، امیر حسین کیا چلاوی، شاه اسماعیل صفوی، آق قویونلوها

*. استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور secretary@persianacademy.ir .

**دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) FEIZISAKHA@YAHOO.COM

مقدمه

یکی از مسائل اصلی و عمده‌ای که تاریخ ایران، همواره با آن مواجه بوده، و تقریباً جزء لاینفک آن محسوب می‌شود، مسئله هرج و مرج و پیکارهای مداوم میان مدعیان متعدد قدرت پس از برافتادن یک حکومت قدرتمند و یکپارچه مرکزی است، به گونه‌ای که در این وضعیت معمولاً خاندان‌ها و سلسله‌های منطقه‌ای و موازی، در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده و تا دیر زمانی بدون رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، درگیری‌های فرسایشی خود را ادامه می‌دهند، به نحوی که در مقاطع مختلف تاریخ ایران دوره اسلامی، این وضعیت را مشاهده می‌نماییم. این ناهنجاری در آستانه استقرار حاکمیت صفویان، به‌خصوص با برافتادن آق‌قویونلوها، امکان بروز و ظهور پیدا کرد، زیرا در این مقطع زمانی، سرزمین ایران وحدت و یکپارچگی سیاسی خود را از دست داده، و قدرت‌های موازی، در نقاط مختلف کشور، ادعای حاکمیت داشته و هرکدام به‌نحوی در پی بسط و گسترش قدرت خویش بودند، از این روی به نظر می‌رسد، برای بسیاری از حکام محلی و منطقه‌ای باور تشکیل حکومت گسترده صفویان، در مدت زمانی اندک، محال به نظر می‌رسید، بنابراین، به موازات درگیری‌های طولانی مدت با آق‌قویونلوها، صفویان ناگزیر شدند که با برخی از این قدرت‌های منطقه‌ای نیز، که از موانع اصلی نهایی نمودن اهداف ایشان در جهت بسط سلطه خود بر سرزمین ایران بودند، درگیری‌هایی داشته باشند، «چند حاکم که هر یک داعیه استقلال داشتند، بدین تفصیل، خاقان اسکندر شآن- شاه اسماعیل- در آذربایجان، سلطان مراد در اکثر عراق، و رئیس محمد کره در ابرقو و حسین کیا چلاوی در

سمنان و خوار و فیروزکوه و باریک‌بیک پرناک علی بن علی بیک در عراق عرب، قاسم‌بیک بن علی بیک در دیار بکر، قاضی محمد به‌اتفاق مولانا مسعود بیدگلی در کاشان» (روملو، ۱۳۷۵: ۷۸)، از مدعیان محسوب می‌شدند (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۳؛ یحیی عبداللطیف قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

در حقیقت، صفویان، با تلاش‌هایی مستمر موفق شدند، این رقبا را سرکوب کرده، و در هیأت یک نظام، بر سرزمین ایران، حاکمیت پیدا کنند و، در نتیجه، هرج و مرج ناشی از این چندپارچگی را تا حد زیادی از میان بردارند، «چون دولت آق‌قویونلو ضعیف گشت و در ممالک ایران هرج و مرج شد...رایات نصرت آیات شاهی به عون عنایت الهی...به‌عزم تسخیر ممالک ایران...از گیلان بیرون آمد» (یحیی عبداللطیف قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۱). البته در همین زمینه مؤلف جوهر الاخبار به‌گونه‌ای اغراق آمیز، معتقد است، «چون عراق و کرمان و فارس به دست قزلباش درآمد، محنت و شفقت از میانه رعیت بالکلیه برفت و رأفت و فراغت آمد...و فتنه و آشوب به غیر از زلف و حال محبوب جایی دیگر نماند» (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

چلاویان

چلاویان، با نام‌های کیابیان چلاوی، آل چلاو، چلابیان، آل کیا، کیابیان، آل افراسیاب و افراسیابیان در منابع شناخته شده‌اند، این خاندان به مانند قارنیان، پادوسبانیان، دابوهیان و آل باوند، حکمروایانی محلی در طبرستان محسوب می‌شدند (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۹۷). که بخش عمده‌ای از تاریخ این منطقه را به خود اختصاص داده، و در مدتی طولانی روابط مستمر مسالمت‌آمیز و گاه خصمانه‌ای را با

۲. همان‌گونه که ذکر شد، دومین مقطع اقدامات خاندان چلاوی، تلاش‌های کیا اسکندر شیخی چلاویاست، که مصادف با یورش پنجم‌ساله و حضور نیرومند تیمور در مازندران است از موفقیت چشمگیری برخوردار نگردید (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۴۷: ۲۵۵؛ اولیاءالله آملی، ۱۳۴۸: ۲۰۵). در این ارتباط در سفرنامه مازندران و استرآباد می‌خوانیم، امیر تیمور در سال ۷۹۵ ق امل و ساری را غارت کرد، و دستور قتل عام ساکنان را داد، و اسکندر شیخی را که مردی مغرور بود، به حکومت امل برگزید و ساری دوباره آباد گردید، اسکندر شیخی بعد از دوازده سال حکومت بر امل به سبب شورش بر امیر تیمور به قتل رسید (رابینو، ۱۳۴۳: ۹۳). در همین لشکرکشی بود که تیمور، پس از تصرف طبرستان، خاندان سادات مرعشی را به خوارزم تبعید نمود، ولی بازماندگان این تبعی شدگان در زمان شاهرخ و با اجازه وی، به طبرستان بازگشتند، این در حالی بود که با توجه به تغییرات به وجود آمده، این بازماندگان، نتوانستند موقعیت و نفوذ معنوی اسلاف خود را در منطقه احیاء نمایند (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۴۷: ۲۳۷؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۳۶: ۴۰۹؛ نظام‌الدین شامی، ۱۹۳۷: ۱۳۲).

۳. سومین و آخرین تلاش این خاندان، به رهبری امیرحسین کیاچلاوی است که همزمان با آغاز قدرت‌یابی صفویان صورت پذیرفت، بنابراین به نظر می‌رسد فرصت مناسبی برای ایشان جهت تحقق اهداف دیرینه‌شان فراهم آمده باشد، ولی این فرصت نیز از بداقبالی آنها با قدرت‌گیری صفویان مصادف گردیده و شکست خورد «میرحسین کیا بن میر علی از نسل افراسیاب چلاوی در اواخر ترکمان طغیان

همسایگان خود تجربه کرده بودند، و از حدود سال ۷۵۰ هجری قمری، پس از برانداختن اسپهبدان باوندی به دست کیا افراسیاب چلاوی، حکمروایی خود را در طبرستان بنیاد نهادند (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۴۷: ۲۶۹).

اگرچه چلاویان در سه مقطع از حکمروایی خود، تلاش‌هایی را در جهت کسب قدرتی گسترده‌تر صورت دادند، ولی در هر سه مورد، این کوشش‌ها، به‌خصوص به دلیل وجود قدرت‌های موازی مدعی قدرت، با شکست مواجه شده و نهایتاً در نتیجه شکست در آخرین تکاپوی خود، در ابتدای حکومت صفویان، برای همیشه از صحنه تاریخ ایران، خارج شدند. در این بخش، ارائه خلاصه‌ای از این تلاش‌های سه‌گانه به منظور تکمیل شدن بحث ضروری به نظر می‌رسد.

۱. کوشش کیا افراسیاب چلاوی، در قرن هشتم، که در زمان حکومت سادات مرعشی بر طبرستان صورت گرفت، ولی از موفقیت قابل توجهی برخوردار نشده و در نهایت با شکست مواجه گردید (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۷۱). در واقع، در این مرحله بود که کیا افراسیاب، تصمیم گرفت سادات مرعشی را از مازندران اخراج نماید، ولی توفیقی عاید وی نگردیده، و از ایشان شکست خورد. پس از آن برخی از افراد این خاندان به نواحی کوهستانی پناه برده و یکی از فرزندان وی یعنی، کیا اسکندر شیخی، به خواجه علی موید، امیر سردار، پناهنده شد و بعدها پس از حضور تیمور در مازندران، به وی پیوست، ولی به‌رغم کسب موقعیت مناسب و دریافت حکومت منطقه از امیر تیمور، اقداماتی علیه تیموریان انجام داد، که موجبات خشم تیمور را فراهم آورد. (اولیاءالله آملی، ۱۳۴۸: ۲۰۲؛ ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۹۱).

کرد... به اقیح وجهی فانی و محترق گشته و آن سلسله بدو منقرض شد». (عبدی بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۹).

یکی از بداقبالی‌های کیانیان چلاوی، در آخرین تلاش خود، برای ایجاد یک حکمروایی گسترده‌تر این بود، که شاه‌اسماعیل صفوی از استراتژی مدبرانه‌ای پیروی می‌کرد، و با تکیه بر آن درصدد بود، زمینه‌ی مواجهه با دو دشمن خارجی خود، یعنی حکومت عثمانی و ازبک را فراهم آورد، بدین ترتیب که وی قبل از مواجهه با این قدرت‌ها، در ابتدای امر در پی آن بود که نیروهای مخالف و پراکنده داخلی را قلع و قمع نماید، و همانگونه که می‌دانیم، در نهایت با تأکید بر این استراتژی، موفق گردید بساط این نیروها و حکومت‌های محلی را برچیده و اساس حکومتی متمرکز و قدرتمند را، برای دوره‌ای طولانی در ایران پی‌ریزی کند. به عبارت دیگر، شاه‌اسماعیل دارای اهداف برنامه‌ریزی شده و مشخصی بود که به ترتیب، درصدد انجام آنها برآمد، به‌خصوص در زمینه تصرف مناطق مختلف کشور ایران، این برنامه را گام به گام پیش می‌برد، به‌گونه‌ای که وی پس از روشن نمودن تکلیف شروان، آذربایجان و عراق عجم، در آستانه لشکرکشی به یکی از مهم‌ترین ایالت‌های ایران یعنی ایالت فارس قرار داشت، و بی‌گمان قبل از این سفر درصدد بود که از جانب نواحی شمالی و شمال غربی آرامش خاطر داشته باشد، شاید از همین جهت است که روملو به‌هنگام توضیح چگونگی تصرف آذربایجان و شروان توسط شاه اسماعیل، و تصمیم‌گیری درخصوص اولویت هر یک از این مناطق اینگونه می‌نویسد. «روز دیگر خاقان اسکندر شأن فرمود... توجه رایات جلال به صوب شروان مقرون به صلاح و

صواب است (روملو ۱۳۵۷: ۶۱).

امیر حسین کیا چلاوی

امیر حسین کیاچلاوی، از شاخه دوم خاندان کیاافراسیاب چلاوی است که در سال‌های نزدیک به ظهور صفویان و آغاز پادشاهی شاه‌اسماعیل، در رأس این فرمانروایی قرار گرفته بود، این خاندان موفق شده بودند از نیمه قرن هشتم هجری تا اوایل قرن دهم، قدرت منطقه‌ای قابل توجهی را به پایتختی آمل، و بعدها قلعه استونانوند، در طبرستان تأسیس نمایند.

با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته به‌نظر می‌رسد، در دوره فرمانروایی امیرحسین کیا، گستره قلمرو چلاویان به اوج خود رسیده باشد، زیرا که ایشان در این دوره، بر رستم‌دار، کجور، دماوند، فیروزکوه، قومس، ورامین و حتی مدتی بر ایالت مهم ری، حکمرانی یافته، و در آغاز حکومت صفوی، روابط مسالمت‌آمیزی با آنها ایجاد نموده و سیادتشان را پذیرفته بودند، «از وقتی که دولت نامتناهی شاهی، زین ظهور بر خنگ فلک دستور نهاده بود، مشارالیه امیرحسین کیا - ابواب اطاعت گشاده، پیوسته به ارسال قاصد و عرض مقاصد تأیید ایمان عبودیت و تشیید بنیان عبودت می‌نمود» (امینی هروری، ۱۳۸۳: ۲۲۴). ولی ظاهراً این روابط دوستانه دیرزمانی به طول نینجامید و به‌سبب دلایلی که در پی خواهد آمد، به دشمنی خانمان برانداز برای چلاویان تغییر یافت. از جمله این دلایل اگرچه آق‌قویونلوها در این زمان به‌شدت ضعیف شده و به منتهای درجه ناتوانی خود رسیده بودند، ولی با ترفندهای مختلف درصدد برآمدند که مانع گسترش رشد و نفوذ صفویان در ایران شوند، از جمله این ترفندها تحریک نیروها و

مستحکمی بود، و دسترسی و تصرف این قلعه‌ها به آسانی انجام نمی‌پذیرفت. به نظر می‌رسد این موضوع از نقاط قوت و اعتماد به نفس آنها در درگیری‌هایشان با صفویان شده است، بر حضانت قلاع و خندق عمیق و باره با ارتفاع آنها، پشت اعتماد باز نهاد» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). از سوی دیگر، ایشان، برخلاف تلاش‌های گذشته که مشخصاً در مناطق داخلی طبرستان صورت گرفت، در این مرحله، با تغییر رویکرد خود، در خارج از منطقه طبرستان نیز به فعالیت پرداختند، که از آن جمله باید به منطقه مهم و استراتژیک ری، که محل تلاقی راه‌های ارتباطی ایالت‌های مهم شرقی و غربی و شمالی و جنوبی ایران، به حساب می‌آمد، اشاره نماییم.

به منظور روشن‌تر شدن این موضوع، باید توجه داشته باشیم که، این سکه روی دیگری نیز داشت، و آن توجه صفویان به طبرستان بود، به همین دلیل، همزمان حکومت این منطقه را به الیاس بیک، حاکم ری، که از حکام برجسته و وفادار و تقریباً تنها حاکم صفوی ملقب به امیرکبیر بود، (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۱۸). واگذار نمودند که این خود نشان‌دهنده اهمیت مضاعف طبرستان و ری، برای صفویان است، زیرا که بدین ترتیب، از یک‌سو، دسترسی به ایالت طبرستان به عنوان دارالمرز برایشان مقدور شده، و از سوی دیگر، کنترل راه استراتژیک شرق - غرب و شمال - جنوب، سهل‌تر می‌گردید.

در نهایت با هدف سرکوب چلاویان، به‌خصوص پس از آنکه ایشان الیاس بیک را به قتل رسانیدند و به ری و ورامین تعرض کردند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۱۸)، شاه اسماعیل خود شخصاً به طبرستان لشکرکشی نمود، «اگر به

قدرت‌های محلی نظیر چلاویان علیه صفویان، و حتی توطئه قتل شاه اسماعیل بود، «سلطان علی بیک جاگیرلو، کس نزد والده میرزا محمد فرستاد... استدعا نمود که به هر نوع که داند، خاقان اسکندر شأن را که از دریابار به شکار ماهی مشغول باشد به دریا اندازد» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۲). در نتیجه، این مسائل موجبات اختلاف میان صفویان و چلاویان را فراهم نمود و همانگونه که مذکور افتاد، با توجه به درک این شرایط بود که پادشاه صفوی، قبل از حرکت به سمت فارس، امیرالیاس ایغوت اغلی را مأمور تسخیر مازندران و تسلیم امیرحسین کیا چلاوی نمود، ولی الیاس بیک در جنگ با امیر چلاوی شکست خورده و کشته شد، «چون از امیر حسین کیا... که به تنهایی حکومت فیروزکوه، و دماوند و خوار و همدان کرده بود، و مخالفت بسیار از او به ظهور آمده بود، و الیاس بیگ یعقوب اغلان را که شاه اسماعیل به حکومت رستمدر فرستاده بود، به قتل آورده بود، و بقیه السیف آق‌قویونلو نیز بر او جمع شده بودند، شاه اسماعیل در اواخر زمستان در دوازدهم رمضان نهصد و نه، به قصد قلع و قمع او از قم برون آمد و از راه ری به طبرستان لشکرکشی نمود.» (بوداق قزوینی، ۱۳۷۸: ۹۷؛ تتوی، ۱۳۷۱: ۵۴۸۱). در واقع، بنابر نتایج حاصل از این سرپیچی و تمرد بود که شاه اسماعیل با لشکری عظیم به قلمرو کیابیان هجوم برد، «در این سال خاقان اسکندر شأن اراده نمود، انتزاع ملک از اهل بدعت نماید.» (روملو، ۱۳۵۷: ۴۰)

نکته حایز اهمیت اینکه در این مرحله از تلاش‌های خود، چلاویان در منطقه‌ای فعالیت‌های خود را متمرکز کردند، که در عین کوهستانی و صعب‌العبور بودن، دارای قلاع

خون او - الیاس بیک - من حسین کیا را نسوزانم، در عوض آنکه دلم را این چنین سوخت، از اولاد شیخ صفی نبوده باشم» (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۹۳).

در این بخش به چگونگی این لشکرکشی و تصرف نهایی طبرستان و به‌ویژه قلعه‌های سه‌گانه چلاویان، به‌دست سپاه صفوی می‌پردازیم، به‌گونه‌ای که تقریباً همه منابع تاریخ‌نگاری این دوره به‌سبب شرایط اقلیمی منطقه، در مورد سختی و پیچیدگی این لشکرکشی اتفاق نظر دارند، «شاه دین‌پناه رایت بدان صوب افراشت، در آغاز قلعه گلخندان که در تصرف چلاویان بود، فتح شد، و بعد فتح این، قلعه فیروزکوه فتح گشت، و علی‌کیا ضماندار، والی آن قلعه اطاعت نمود، و بعد از فتح این قلاع سر حسین کیا رفتند و آن قلعه نیز حصن حصین بود» (قاضی احمد غفاری، ۱۳۴۳: ۲۶۸).

در خصوص چگونگی تصرف قلعه گلخندان، به‌عنوان اولین قلعه از قلعه‌های سه‌گانه چلاویان، مطالب مندرج در *عالم آرای صفوی*، قابل توجه می‌باشد، به‌خصوص که وی از حضور متخصصینی نظیر نیروهای نفت‌انداز و آتش‌خانه، در سپاه صفوی سخن می‌گوید، که در فتح قلعه کارآزموده بودند، «امیر حسین کیا، کیاشرف، عموی خود را در قلعه گلخندان گمارده و خود به قلعه فیروزکوه رفته بود. شاه‌اسماعیل، قلعه را در محاصره گرفت و سفیری نزد کیاشرف فرستاد، و او را به تسلیم فرا خواند، ولی کیاشرف سفیر را به قتل رسانید، بنابراین کشته شدن ایلچی، چنان موجب خشم شاه‌اسماعیل و قزلباشان شد، که از جای کنده شدند و با قهر تمام قلعه را تصرف نموده، و متجاوز از پنج‌هزار از ساکنان

مرد و زن قلعه را به قتل رساندند، و قلعه را ویران کردند» (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۹۰). پس از تصرف قلعه، که با توجه به موقعیت و استحکام، شاه اسماعیل با کمک گرفتن از نیروهای نفت‌انداز و آتش‌خانه، (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۹۲) موفق به گشودن آن گردید، صفویان در صدد برآمدند، قلعه فیروزکوه را نیز متصرف شوند، و با رشادتهای قاجارها و افشارهای حاضر در لشکر صفوی این قلعه نیز به تصرف ایشان درآمد، البته با توجه به مطالب مندرج در برخی منابع به‌نظر می‌رسد، اختلافات میان اعضای خاندان چلاوی، زمینه تصرف و در واقع، واگذاری قلعه فیروزکوه به صفویان را فراهم نموده است، از آن جمله، موضع‌گیری امیر علی‌کیا ضماندار، برادر امیر حسین، می‌باشد، که به‌سبب اختلاف و درگیری به‌وجود آمده میان دو برادر، امیر علی‌کیا به شاه‌اسماعیل پیوست؛ شاه به او گفت: «با ما خواهی بود یا می‌روی پیش برادرت، او گفت: ای شه‌ریار عالم، فقیر بنده شام، شاه به او گفت: ما برادرت را می‌کشیم، و جای او را به تو می‌دهیم» (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۹۷). در نتیجه مورد تفقد و مرحمت پادشاه صفوی قرار گرفت (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۲۳)، این تفقد تا جایی پیش رفت که، حتی حکومت ساوجبلاغ به وی اعطا گردید (عبدی بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۳؛ تنوی، ۱۳۷۱: ۵۴۸۲؛ مینورسکی، ۱۳۷۸: ۲۵۰).

از دیگر اختلافات داخلی چلاویان، درگیری امیر حسین کیا، با امیر افراسیاب چلاوی، حاکم سمنان، و امیر سهراب کیا چلاوی است که ایشان نیز مانند امیر علی‌کیا به شاه‌اسماعیل پیوسته و مورد مرحمت خاص پادشاه صفوی قرار گرفتند، بدین ترتیب خاطر پادشاه صفوی از

۱۳۸۳: ۲۲۸-۲۲۷). «این قلعه استا را آب نبود، و رودخانه را پهلوی قلعه جاری ساخته بودند، و آب بری داشتند... رودخانه را تمامی از آنجا به جای دیگر انداخت» (بوداق قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

درحقیقت، قلعه استوناوند در رستم‌دار، که از آن با عنوان ماران نیز نام برده شده (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۹۷) کلید فتح مازندران به حساب می‌آمد، به همین دلیل همواره مورد توجه حکومت‌های متعدد این منطقه قرار داشت، در این زمان به‌عنوان مرکز حکومت ومحل اصلی تجمع نیروهای چلاوی و آق‌قویونلو بود «چلاوی دو هزار تن از ترکمانان را در رستم‌دار مستقر ساخته بود» (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۷۲) از این روی توجه پادشاه صفوی بر تصرف آن متمرکز شده، و با توجه به موقعیت ممتاز و مستحکم قلعه و ناتوانی ابتدایی نیروهای صفوی در تصرف آن، به‌رغم محاصره‌های چهل و یک روزه، در نهایت خود شخصاً در لشکرکشی منتهی به تصرف آن شرکت نمود (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۲)، «در بیستم شهر شوال حضرت دین‌پناه از راه هلیل‌رود به عزم تسخیر قلعه استا که حسین‌کیا و مرادبیک... در آنجا تحصن نموده بودند، توجه فرمود» (خورشاه‌بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۲۵).

در خصوص چگونگی سرانجام قلعه گیان استا، در منابع این دوره اشارات زیاد وجود دارد، که به برخی از آنها می‌پردازیم، «شاه دین‌پناه، حسین‌کیا را گیاصفت عرضه داس قهر فرموده، قلعه استا را با سایر اشیاء به‌قید تصرف درآورد» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). تمامی اهل استا و ارگ شربت مرگ چشیدند» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۰۸)، «بر احدی ابقا نکردند، و

جانب منطقه شرقی طبرستان نیز آسوده گردید، چرا که فیروزکوه و سمنان زمینه دسترسی به خراسان را نیز برای چلاویان فراهم می‌نمود. این شرایط موقعیت چلاویان را به‌شدت تضعیف نمود و درنهایت، امیرحسین‌کیا را ناگزیر کرد دست به دامان سایر حکام و امرای محلی طبرستان شود و خواستار کمک آنها به‌منظور مقابله با صفویان گردید، و در یکی از اقدامات خود، طی نامه‌ای به یکی از بزرگان محلی به نام شمس‌الدین مرعشی از وی به‌سبب اتخاذ رویکردی متفاوت نسبت به کیاییان شاکی و گله‌مند گردید «ما و شما همسایه و از یک ولایتیم و هرگز در خدمتکاری تقصیر ننمودیم، و قلعه استوناوند کلید مازندران، بلکه دارالمرز است، اگر لشکر بیگانه این را تسخیر کند عنقریب به ولایت دارالمرز مستولی شده به کارکنان خود سپارد، عجب از آن عالیجاه که فکر مآل ننموده و متوجه این قضیه نشده و به اهانت و خذلان ما سعی می‌نماید» (میرتیمور، ۱۳۶۴: ۶۷). ولی به‌رغم اینکه میرشمس‌الدین، امیرحسین را از صلح و امان مطمئن ساخت، درنهایت تسلیم شاه‌اسماعیل شده و از تعهد خود نسبت به امیر حسین‌کیا تخطی نمود، و این خیانت‌ها و کارشکنی‌ها شرایط دستیابی صفویان به منطقه طبرستان را تسهیل کرد (یحیی عبداللطیف قزوینی، ۱۳۸۵: ۲۵۴؛ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۲: ۹۷). به‌خصوص پس از در اختیار گرفتن قلعه فیروزکوه، صفویان توانستند از طریق هبله‌رود، به قلعه استا یا استوناوند که مهم‌ترین قلاع در اختیار چلاویان بود، و امیر حسین و مرادبیک در آنجا پناه گرفته بودند، دسترسی یافته، با قطع آب و مایحتاج مورد نیاز ساکنان قلعه، زمینه تسلیم آنها را فراهم آورند (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۳؛ امینی هروی،

حسب الامر تمام اهل قلعه به وادی عدم روی نهادند» (خواند میر، ۱۳۵۳: ۱۶).

از سوی دیگر با توجه به تعهد شاه اسماعیل به امیرحسین مبنی بر حفاظت جان وی، شاه دستور داد او را در قفس محبوس ساخته، و به تلافی قتل امیرالیاس به قتل برسانند، با توجه به مطالب مندرج در منابع متعدد این دوره، متوجه می‌شویم که در این نبرد مرادبیک آق‌قویونلو و امیرحسین کیا چلاوی هر دو به اسارت صفویان درآمدند، مرادبیک در همان ابتدای امر به قتل رسیده، بدن وی را سوزانده و قزلباشان گوشت وی را خوردند، ولی امیرحسین در قفسی زندانی و به اصفهان منتقل شد که در نهایت در آنجا خودکشی نمود،

شاه ز بهر فتح تو آمد عروس نص
تو یوسفی و قصه تو احسن القصص
وارستگان مهر تو فی الماء کالسماک
دل‌بستگان کین تو کالطیر فی الففص
(امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۲۹)

البته برخی منابع اشاره کرده‌اند که وی نیز، همزمان با مرادبیک، به دستور شاه اسماعیل، به قتل رسیده است (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۴۷: ۱۷۶؛ یحیی عبداللطیف قزوینی، ۱۳۸۶: ۳۹۸).

آنچه که در این میان قابل تأمل می‌باشد، ابهام در مورد تاریخ این لشکرکشی است، زیرا که منابع، اواخر زمستان سال نهصدونه هجری تاریخ لشکرکشی شاه اسماعیل به طبرستان ذکر کرده‌اند، (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۹۷؛ خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۲۴؛ عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۲، امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۱۹)، ولی با عنایت به اطلاعات مندرج در فتوحات شاهی، محاصره قلعه استا در فصل گرما رخ داده در حدود چهل و یک روز به طول انجامیده، و درحین محاصره به سبب گرمی

هوای منطقه، بیماری در میان سپاه صفوی شایع گردیده است، «حرارت آن دره مکدره بر همه کس مستولی گشت و کثرت عفونت و مگس از حد درگذشت» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۲۸-۲۲۷). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت اقلیمی و جغرافیایی منطقه طبرستان سبب طولانی شدن این لشکرکشی گردیده، و در واقع سرکوب نهایی چلاویان در بهار و یا تابستان سال ۹۱۰ق رخ داده است.

نکته قابل تأمل دیگر، اهمیت این موضوع برای مورخان دوره صفوی می‌باشد، زیرا که بسیاری از ایشان از آن با عناوین غزا و جهاد یاد کرده، و گونه‌ای تقدس برای آن قائل شده‌اند، صاحب تکملة الاخبار، از حاضرین در این لشکرکشی با عنوان "غازیان دشمن شکار" و "غازیان ظفرشکار"، نام می‌برد، (عبدی‌بیک شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۲) و نویسنده لب التواریخ به آنها عنوان "غازیان عظام" داده است (یحیی عبداللطیف قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۵۴) مؤلف فتوحات شاهی، ایشان را غزات لشکر اسلام می‌نامد و می‌نویسد، «غزات لشکر اسلام تیغ انتقام از نیام اهتمام کشیده اعداء را سر بریده...» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۱۸) و در همین خصوص می‌افزاید: «فتیحی روی داد که مگر عارفان معارف دین را از عروج بر آسمان مجاهده چنان فتحی روی نماید، و ابواب دولت به نوعی بر روی کار گشاد که مگر واقفان موافق یقین را از صعود بر افلاک مشاهده چنان دولتی چهره گشاید» (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

همانگونه که ذکر شد شاه اسماعیل در سرکوب شورش چلاویان هیچ اغماضی از خود نشان نداد، در نتیجه پس از قلع و قمع این طغیان، پادشاه صفوی با ناآرامی‌های کم‌مایه‌تری در داخل کشور مواجه شده، بنابراین با ایجاد

مرادبیک، از این شورش و روابط میان ایشان و چلاویان می‌باشد، که از انگیزه این قدرت‌های محلی به منظور ایجاد ناآرامی علیه حکومت صفوی استفاده می‌نمودند. با توجه به این وضعیت است که این تکاپو نسبت به سایر شورش‌های صورت گرفته علیه صفویان، برای ایشان از حساسیت بیشتری برخوردار است.

گرچه این کوشش نیز به مثابه دو کوشش دیگر خاندان چلاوی در قرن هشتم، ناکام شد، ولی از آنجایی که نسبت به دیگر شورش‌های صورت گرفته نگرانی و دغدغه خاطر بیشتری را برای صفویان ایجاد نمود، از اهمیت زیادی برخوردار گردید، تا جایی که شاه اسماعیل خود مستقیماً در برخورد با آنها حضور یافته و با شدت عمل بسیار زیادی آن را سرکوب نمود، و در نتیجه آن، چلاویان برای همیشه از تاریخ ایران، خارج شدند.

به نظر می‌رسد اگر کبیان در این مقطع با آق‌قویونلوها ارتباط نداشتند با آنها متحد نبودند و به‌ویژه آنها را پناه نمی‌دادند، از شدت برخورد شاه اسماعیل با ایشان کاسته می‌شد، زیرا که در این شرایط حساس، آنها به مهم‌ترین دشمن پادشاه صفوی پناه داده بودند، و همین موضوع سبب گردید که شاه اسماعیل به‌رغم تدارک تصرف ایالت فارس، این سفر را نیمه‌کاره رها کرده، سرکوب این قیام را ترجیح دهد، زیرا موضوع آق‌قویونلوها برای وی آنقدر مهم بود که او سایر برنامه‌های خود را به بعد از مشخص شدن تکلیف آنها موکول نمود.

بدین ترتیب، در گبرودار کشمکش‌های پدید آمده در ابتدای قرن دهم هجری، در میان گروه‌های متعدد مدعی قدرت در ایران، این صفویان بودند که با اتخاذ تدابیر مناسب و هوشمندانه، موفق گردیدند تا اوضاع را به نفع

آرامشی نسبی، فرصت پرداختن به سایر اهداف و برنامه‌های خود را پیدا کرده و به‌خصوص به مسئله دو قدرت شرق و غرب، یعنی ازبکان و عثمانی‌ها عطف توجه نمود.

نتیجه‌گیری

برافتادن آق‌قویونلوها و رواج ناآرامی و بی‌ثباتی در عرصه سرزمین ایران، در سال‌های آغازین قرن دهم هجری، زمینه تحولات وسیعی را از جانب گروه‌های مختلف مدعی میراث ایشان فراهم آورد. از جمله این تحرکات، شورش چلاویان کبیایی در مازندران است که همزمان با قدرت‌گیری صفویان صورت پذیرفت، این شورش در مقایسه با دیگر قیام‌های صورت گرفته علیه صفویان، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده که سبب تمایز آن گردیده است، از وجوه اصلی تمایز این قیام، اینکه چلاویان نیز به موازات اقدامات صفویان در زمان شاه اسماعیل، سومین تلاش خود در جهت بسط قدرت خویش را آغاز نمودند که در این مقطع با عطف توجه به مناطق خارج از حوزه حکومتی خویش، نشانه‌های برنامه فرامنطقه‌ای خود را بروز داده و تلاش نمودند موقعیت خود را از یک جایگاه محلی و منطقه‌ای به وضعیتی ملی ارتقا دهند. در همین ارتباط است که امیرحسین کیا، با تدبیری هوشمندانه، به‌منظور عملی نمودن این اهداف در صدد بود که با تصرف ایالت مهم ری، زمینه گسترش قدرت خود در سایر مناطق را فراهم نماید، زیرا در اختیار داشتن این ایالت، یعنی تسلط بر راه‌های ارتباطی غرب - شرق و شمال - جنوب ایران، و در نتیجه کسب موقعیت تاثیرگذاری بر روند تحولات این عصر. از دیگر وجوه متمایزکننده آن، حمایت علنی باقیمانده آق‌قویونلوها، به سرکردگی

دیلستان. تهران: تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

سید ظهیرالدین مرعشی (۱۳۴۷). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش برنهاردن، تهران: انتشارات فرهنگ ایران.

شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۳۶). *ظفرنامه*، تصحیح محمد عباسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شیخ علی گیلانی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عبدی‌بیک شیرازی (۱۳۶۹). *تکملة الاخبار*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.

عالم‌آرای صفوی. به کوشش بدالله شکری، تهران: انتشارات اطلاعات.

فاروق سومر (۱۳۶۹). *قراقویونلوها*. ترجمه دکتر وهاب‌ولی. تهران: مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*. ترجمه احسان اشراقی/محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره.

غفاری، قاضی‌احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان‌آرا*. تهران: کتابفروشی حافظ.

فسایی، حسن بن حسن (۱۳۶۷). *فارسانامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

قاضی احمد توی (۱۳۷۱). *تاریخ الفی*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لاهیجی، علی‌بن شمس‌الدین بن حاجی حسین (۱۳۵۲). *تاریخ خانی*. تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لسترینج، گی (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات امیر کبیر.

خود سامان داده، با قلع و قمع سایر مدعیان این میراث و از میان برداشتن حکومت‌های محلی به نفع حکومت مرکزی و خاتمه دادن به ناهنجاری‌های ناشی از ملوک الطوائفی، حکومتی مقتدر، منسجم، طولانی‌مدت و یکپارچه را در عرصه جغرافیای سیاسی ایران به‌وجود آورد.

منابع

امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*، به تصحیح دکتر محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

آملی، اولیاءالله (۱۳۸۴). *تاریخ رویان*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

بوداق منشی قزوینی (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.

پیگلوسکایا و دیگران (۱۳۵۳). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.

تاریخ ایران دوره صفوی. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات شفق.

حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۷). *تاریخ جنبشهای مذهبی*. تهران: انتشارات کومش.

خواندمیر، غیاث‌الدین هم‌الحسین (۱۳۵۳). *حبیب‌السیر*. تصحیح دبیر سنیاقی. تهران: خیام.

خورشاه بن قبادالحسینی (۱۳۷۹). *تاریخی ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

راینو، ه.ل (۱۳۴۳). *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.

روملو، حسن‌بیک (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.

سیوری، راجر (۱۳۸۵). *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

سید نصیرالدین مرعشی (۱۳۴۷). *تاریخ گیلان و*

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران دوره صفویه.
تهران: انتشارات سمت.

والتر هینتس (۱۳۷۷). تشکیل دولت ملی در ایران.
ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات
خوارزمی.

یحیی‌بن عبداللطیف قزوینی (۱۳۸۶). لب‌التواریخ.
تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی.

میر تیمور (۱۳۶۴). تاریخ خاندان مرعشی مازندران.
تهران: انتشارات اطلاعات.

مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸). سازمان اداری
حکومت صفوی. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران:
انتشارات امیر کبیر.

نظام‌الدین شامی (۱۹۳۷). ظفرنامه، به اهتمام فلیکس
تاور. بیروت.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۵). تاریخ تحولات سیاسی،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی